

نوشته ع. عزیزپور

تاریخ 2023-02-05

یادداشت: اگر خواننده گرامی اشتباهای تایپی درین نوشته ببیند، پوزش می طلبم.

## غلط فهمی و کژفهمی را کی ترویج می کند؟

چندی پیش من مقاله نوشته بودم زیر عنوان (احکام جزمی دیروزین و نیازهای جامعه امروزین) که آقای نبی هیکل از من انتقاد کرده اند و می گویند که من دین را غلط می فهمم. فرهنگ انتقاد و انتقاد پذیری کار نیک است. خوشبختانه آقای هیکل درباره نقد و انتقاد نیز با من همونوا است. من آیاتی را که در نوشته قبلی ام یاد کرده ام، تغییر نداده ام. احادیث را همانگونه که هست بیان کرده ام.

من در مقاله ام به شکل مستند و مستدل، و با آوردن آیات قرآن و احادیث رسول بیان کردم که در دین اسلام تفکر و اندیشیدن غیر اسلامی ممنوع است. تفکر وقتی ممنوع نیست که در خدمت دین باشد. یعنی اگر تفکر و اندیشیدن در چوکات و در محدوده باشد که اسلام اجازه داده است، ممنوع نیست. اما تفکر، تعقل، اندیشیدن غیر اسلامی و از آن بدتر ضد اسلامی ممنوع است.

اما آقای هیکل بدون اینکه ازین آیه ها و حدیث ها که در آن منع تفکر و اندیشیدن واضح بیان شده است، چیزی بگوید، با توسل به آیه های که رابطه مستقیم به موضوع ندارد، نتیجه می گیرد که در اسلام آزادی عقیده و بیان وجود دارد. اینکه در دین اسلام آزادی عقیده وجود ندارد، همه می دانند. یکی از علمای بنام اهل سنت، یوسف القرضاوی، در سال 2012 اعتراف کرد که اگر مسلمانان "از مجازات ارتداد خلاص می شدند، اسلام امروز وجود نداشت". این یک اعتراف صادقانه از سوی یک عالم دین است.

باید بگویم من بهترین سالهای زندگی ام را در آموزش و تعلیم دین اسلام صرف کرده ام. تمام احکام دین را به زبان منبع یعنی زبان عربی خوانده ام. فقه اسلامی، عقاید اسلامی و احادیث پیامبر را به نزد عالمان دینی فراگرفته ام. نه تنها فراگرفته ام بلکه به عنوان یک انسان باورمند فرایض اسلامی را سالها در عمل انجام داده ام. حتا قرأت، حفظ و تلاوت قرآن را که در مسجدها خوانده می شود و ملاها در وقت نماز و امور دیگر آن را با صدای بلند می خوانند، آموخته و سالها در زندگی خویش و در عمل آن را بعد از هر نماز جماعت، تلاوت و قرأت کرده ام. غیر از حج تمام احکام دین اسلام مانند روزه، نماز و غیره را خوب می دانم و در عمل عملی کرده ام.

سالها طول کشید تا که ماهیت اصلی این دین را درک کردم. این دین مانند تمام ادیان دیگر هدف آن حاکمیت و تسلط بر مومنان است. توان و یارای تفکر مستقلانه را از مسلمانان گرفته است. این را ما در عمل هم می بینیم.

هر مؤمن و روشنفکر دینی تنها «آمین» گوینده است و بس. آنان ازین بند رهایی ندارند و ملاها و آخندها در جاهای که قدرت دارند، با یک اشاره دست می توانند به آنان آسیب جدی برسانند. پیامبر اسلام می گوید که «علما یعنی ملاها و آخوندها وارثان پیامبران اند.» این کافی است درک کنیم که چرا طالب و آخوند بر ما حکومت می کند.

در مدارس دینی همیشه میخوانی: قال الله تعالی، قال نبی (ص)، قال ابن عباس، قال ابوهریره، قال فلان و بهمان و غیره. حافظ شیرازی که یک قاری قرآن بود چه زیبا بیان کرده است که «از قیل و قال مدرسه حال دلم گرفت». مسلمان واقعی اساس دین خود را به همین قال و قیل گذاشته است. گروههای بنیادگرای دینی بر اساس همین قال و قیل عمل می کنند. سرانجام، خودم ازین قیل و قال هم مانده شده با آن الوداع گفتم.

آموزش دین یک چیز را به من یاد داد و آن این است که هر قدر به دین عمیقتر فکر کنی به شرطی که در آموزش آن از هوش و خرد انسانی خویش آزادانه استفاده کنی به همان اندازه متوجه می شوی که تمام آن یاهو گویی های اند که اندیشه و تفکر مارا در زندان افکنده اند.

اما سالها طول کشید که من به این نتیجه رسیدم که باید گاهگاهی اندیشه و فکر خود را درین باره بنویسم. زیرا اسلام برای آزاداندیشی قتل را پیشبینی کرده است. بسیاری افکار و اندیشه ها به همین سبب خاموش اند.

متأسفانه کسانی مانند آقای هیکل ناخود آگاه باتحریف قرآن به ملا و آخوند خدمت می کند. آقای هیکل فکر می کند که من دین را نمی دانم. او نادرست فکر می کنم. او به عنوان یک مسلمان ارثی که از دین اش ناآگاه است، و نیز نمی خواهد آزادانه بیاندهد، همان سخنی را بیان می کند که تمام مسلمانان دیگر درین حالت ها بیان می گویند و آن انکار یا رد موضوع است.

باید بگویم که مطابق این آیه کلام خدا و معنای آن تغییر نمی کند و تغییر یا تحریف آن ممنوع است.

وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۱۱۵﴾

و سخن پروردگارت به راستی و داد سرانجام گرفته است و هیچ تغییردهنده ای برای کلمات او نیست و او شنوای داناست. (سوره شعرا آیه ۱۱۵)

من در نوشته ام کلام خدا را بدون تغییر همان گونه که هست بیان کرده ام. تحریف نکردم و غلط ننوشتم.

خوبی آقای هیکل این است که می گوید انسان آزاد است آزاد فکر کند و آزاد بیاندهد. این طرز فکر خوب است ولی متأسفانه این امر اساس دینی ندارد.

آیه ها و حدیث های که من نقل کرده ام مستند اند. آقای هیکل از آن آیات و احادیث یادی هم نمی کند. منابع که من نقل کرده اند، آن قدر مشخص، آن قدر ساده اند، آن قدر واضح اند که حتی بی سوادان می دانند که آیات و احادیث چه می گویند.

اگر آقای هیکل مغالطه نمی کند، کژفهمی و غلط فهمی را ترویج نمی کند، چرا معنای درست آن را به ما بیان نمی کند. البته این را نمی تواند ورنه به جای کلی گویی این موضوع مشخص را می توانست مشخص تر بیان می کرد.

در دین اسلام برای هر مسلمان لازم است که آنچه اسلام حکم کرده است، آن را به زیان اقرار و به دل تصدیق کند (اقرار باللسان و تصدیق بالقلب). یعنی تنها گفتار کافی نیست، او باید در دل خود به آن تصدیق کند و با آن باور داشته باشد. این باور دینی است نه عقلی. از همه بدتر اینکه مسلمان نمی تواند اظهار عقیده ستیهنده با دین کند، حتی اگر صد در صد هم بدانند که عقیده دینی شان نادرست است.

اگر کسی می بیند که یک موضوع در قرآن و حدیث نادرست بیان شده است؛ یا دروغ محض است، چیزی که او می کند این است که در آن باره فکر نکند زیرا کافر می شود. این موضوع را من با استناد به آیات و احادیث بیان کردم. یک مسلمان نمی تواند و نباید درباره موضوع فکر کند.

به گونه مثال، کدام مسلمان می توان در باره آیات زیرین تفکر و تعقل کند، آزادانه بیاندیشد و آزادانه بیان کند. آیا آقای هیکل می تواند درباره آنچه که درین آیات است تعقل و تفکر کند؟

سوره بقره آیات دو، سه و چهار:

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ 2 الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ 3 وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ 4 أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

ترجمه:

2) این است کتابی که در آن هیچ تردیدی نیست [ و ] مایه هدایت تقوایبندگان است: 3) آنان که به غیب ایمان می آورند، و نماز را بر پا می دارند، و از آنچه به ایشان روزی داده ایم انفاق می کنند. 4) و آنان که بدانچه به سوی تو فرود آمده، و به آنچه پیش از تو نازل شده است، ایمان می آورند و به آخرت یقین دارند.

در آیه دوم بقره بیان می کند که هیچ کس نمی تواند تردید کند و مشکوک باشد که این کتاب، کتاب آسمانی نیست و برای هدایت پرهیزگاران است. یک مسلمان نمی تواند درین باره شک کند. زیرا اگر شک کرد کافر می شود. اما اگر از محتوای قرآن آگاهی داشته باشیم، و به شرطی که از هوش و دانش تجربی استفاده کنیم و آزادانه بیاندیشیم، به بسیار به آسانی می توانیم دید که این کتاب نمی تواند آسمانی باشد، نمی تواند علمی باشد و نمی تواند حتی اخلاقی باشد. درینجا هدف از اخلاق، اخلاق بشری و انسانی است نه اخلاق اسلامی.

در آیه سوم می گوید برای آنانی است که به غیب ایمان می آورند، و نماز را بر پا می دارند، و از آنچه به ایشان روزی داده ایم انفاق می کنند.

به غیب ایمان آوردن خودش بیانگر این است که ما غیب را ندیده ایم. ایمان آوردن به غیب، یعنی ایمان کورکورانه بدون اینکه درباره اش فکر کنی. از کجا می دانیم که این غیب در واقع وجود دارد.

مطابق این آیه باید به غیب ایمان داشت و نباید فکر کرد که آن وجود دارد یا نه. و نماز را برپا باید داشت. و از آنچه خدا روزی داده است باید انفاق کرد.

آیا روزی را خدا می دهد؟ اگر مغالطه نکیم روزی را ما به زحمت و کار پرتلاش خود ما به دست می آوریم. بدون کار و زحمت که خود ما انجام می دهیم، نه رزقی است و نه هم روزی بی.

آیا یک مسلمان می توان به این شک و تردید کند؟ این را ما در زندگی عادی خویش می بینیم و تجربه زندگی خود احساس می کنیم که این دروغ محظ است که خدا روزی بدهد. اما چون ایمان داریم، می گوئیم که خدا روزی را می رساند. اگر چنین است چرا خدا این روزی را در وقت اشد ضرورت به ما نمی رساند وقتی که نه کاری داریم و درآمدی.

اگر خدا روزی میداد هزاران انسان گرسنه در سراسر جهان از بی نانی نمی مردند.

در آیه چهارم می گوید که و آنان که به این قرآن که بر تو فرو فرستاده شده و به کتاب های آسمانی دیگر که پیش از تو نازل گردیده است ایمان و به جهان آخرت یقین دارند ( آن را باور داشته و از یاد نمی برند ).

من بارها در نوشته هایم متن های کتاب های آسمانی را نقد کرده ام که آن کتاب ها غیر واقعی، نادرست و غیر علمی اند. اما خدا درین آیه می گوید مسلمانان به آنچه که به پیامبر فرستاده شده، و به آنچه پیش از پیامبر نازل شده است، ایمان می آورند و به آخرت یقین دارند. یعنی به آنچه که غیر علمی، نادرست و غیر واقعی است ایمان داشته باشند.

پس این یقین چیزی نیست غیر از یقین بدون تفکر و تعقل آزادانه. اگر محتوای این کتاب ها را بشمول قرآن درست و بدون تعصب بخوانی به آن کتاب ها نه تنها یقین نخواهی داشت بلکه شک و تردید انسان بیشتر خواهد شد.

به همی دلیل است که پیشوایان دینی مردم را از آزاداندیشی منع کرده و به ایمان کورکورانه دعوت می کنند. اسلام به صراحت با آزادی مذهبی، آزادی وجدان و تبادل آزاد افکار و عقاید انسانها مخالف است.

هرآنچه که من در نوشته های خود بیان می کنم منبع و ماخذ اش آیات قرآن و احادیث پیامبر است. بدون این دو منبع، نوشته ها و گفتار های دیگران از قبیل آخوند، ملا، آیت الله، مفسر یا روشنفکری دینی را تنها برای تاکید اندک بیان می کنم.

جناب هیکل آیات و احادیث مشخص را که من در نوشته ام بیان کرده ام نمی پذیرد و بدون هیچ دلیل مشخص از نص قرآن نتیجه می گیرد که آزادی اندیشه در اسلام وجود دارد؟

کسانی این طرز فکر را دارند از طالب و داعش و تندروان دیگر اسلامی بدتر هستند. چنین کسانی به نام دین، دینداران را با کژفهمی و تحریف خویش، بیشتر به گمراهی می برند. طالبان و داعش دین را تحریف نمی کنند، و صادقانه می گویند که این دین ماست و ما آن را عملی می کنیم. طالبان بارها گفته اند که بیایید بگوئید کدام عمل ما مطابق قرآن و حدیث پیامبر نیست تا خود را اصلاح کنیم. البته راست هم می گویند زیرا هیچکس نمی تواند ثابت کند که طالبان غیر اسلامی عمل می کنند. هیچ آخوند

و رهبر دینی توان بحث با طالبان را ندارند. زیرا طالبان اسلامی عمل می کنند و دین خود را خوب می دانند.

اما کسانی مثل آقای هیکل به کلام خدا دستبرد می کنند، آن را تحریف می کنند و بعقیده خویش دین را مدرن می سازند و سپس به مسلمانان می گویند دین شما کامل است و همه چیز در آن هست. درحالیکه چنین نیست.

بهترین شیوه از نظر من این است که دین را به همان شکل که در منابع اش هست بیان کرد. هیچ تغییر و هیچ تحریف به آن نیافزود. ما نباید به کمک خدا بشتابیم تا سخن و کلام او را مطابق زمان کنیم. این را باید خدا خودش می کرد.

البته تغییر کلام خدا مطابق آیهٔ سوره شعرا آیهٔ ۱۱۵ ممنوع است. افزون بر آن، این تغییر و تحریف ها مسلمانان را گیج کرده است که نمی دانند کدام اسلام درست است و جامعه و مردم ما را گروگان ملا و آخوند نموده است.

من در نوشته ام به شکل مستدل بیان کردم که اسلام در جمود فکری مبتلاست. از خود قرآن و احادیث پیامبر سند غیرقابل انکار آوردم.

این را بازهم تکرار به تکرار می نویسم که هر آزاداندیشی آن را بداند:

وقتی به منبع های مهم اسلامی که قرآن و حدیث است مراجعه کنیم می بینیم که هم در قرآن و هم در حدیث، مسلمانان از آزادنندیشی و تفکر مسقلانه منع شده اند. به مسلمانان توصیه شده است که چیزی دربارهٔ دین نپرسند و به خدا پناه ببرند. پرسیدن از دین کار و وسوسه شیطان است.

پرسش این است که: اگر چیزی درست و راست باشد، کسی از برملا شدن و آشکار شدن آن نمی هراسد. ما میدانیم که خدا بارها گفته است که دانا و توانا است.

آیا خدای دانا و توانا از پرسش بندگان خود می ترسد؟ برای چه این خدای توانا مانع پرسشگری و کنجکاوی ما می شود؟ آیا خدای توانا و دانا خودش همین هوش و دانش را به ما نداده است؟ آیا پرسشگری و کنجکاوی نتیجهٔ عقل و دانش ما نیست؟

آری، پرسشگری و کنجکاوی درسرشت انسان نهفته است. اگر خدا ما را از پرسیدن، شک کردن، تردید داشتن و کنجکاوی کردن دربارهٔ چیزی منع می کند، لازم نبود ما را عاقل و هوشمند بیافریند.

چرا خدا کسانی را که پرسش می کنند، قوم ستمکار می نامد؟ آیا پرسیدن نشانهٔ ستمگری است؟ چگونه است که خدا به پیامبرش می گوید که «و چون ببینی کسانی در آیات ما فرو می روند (کنجکاوی می کنند) از ایشان روی برتاب، تا در سخنی غیر از آن درآیند و اگر شیطان تو را به فراموشی انداخت، پس از توجه، [دیگر] با قوم ستمکار منشین»<sup>۲</sup>. یعنی از بحث و تبادل افکار بگریز. به زبان ساده یعنی گپ را تیرکن. از موضوع به شکلی بگریز. از ایشان روی برتاب.

من میدانم که آقای هیکل در یک جامعه اسلامی زیسته است یا نه، آیا او احکام دینی اسلام را میداند یا نه. من شک دارم که جناب شان از دین خویش آگاهی داشته باشد. برای شان به عنوان یک نویسنده لازم است تا ممکن است حد اقل به اصول ابتدایی این دین آشنا شود. باید کتاب های صدر اسلام را خواند تا دین اسلام را درک کرد. در کتاب های امروزی جعلکاری و ماله کشی زیاد شده است.

منع پرسشگری، دلیل مبرهن بر منع آزادی بیان و منع آزادی اندیشه است. آیه دیگر درین باره آیه ۱۰۲ سوره مائده است که می گوید: «لَبَتَهُ غَرَوِي بِمِثْلِ مَا غَرَوِي تَسَدَّدًا» کافر شدند.»

عجب! بیا حالا این مشکل را حل کن! یعنی پرسشگری در مسایل دین باعث کفری می شود. این چه دینی است اگرکنجکاو کنی، شک کنی و پرسش و سوال ایجاد شود کافر می شوی. باید بگویم که این سخن من نیست. این سخن الله است در آیه ۱۰۲ سوره مائده است.

به یقین که اگر این سخن (آیه ۱۰۲ سوره مائده) از من می بود، آقای هیکل غلطی آن را تکرار می کرد و به من خشمگین و عصبانی می شد. اما چون سخن خدا است چیزی نمی گوید، خاموشانه از کنارش می گذرد و مرا به غلط فهمی متهم می کند.

در روایات اسلامی نیز آمده است که پرسش های در باره خدا هم می شود. مثلن، وقتی که الله همه چیز را آفریده، پس چه کسی خدا را آفریده است. وقتی که خدا را خالق نیست، پس چرا همین اندیشه و تفکر را در باره جهان هستی نپذیریم که جهان هستی را خالق نیست، نه موجود ناپیدایی که کس از آن اثری نمی بیند و هر کس به زعم و ذهن خویش از آن فهمی دارد.

از ابوهریره. رضی الله عنه. روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: همچنان مردم از هم می پرسند تا آنکه گفته می شود: الله خلق را آفریده، پس چه کسی الله را خلق کرده؟ هر که چنین چیزی یافت بگوید: بگو به الله ایمان آوردم.

یعنی فکر دیگر نکن و بگو به الله ایمان آوردم. آیا این سخن من هست؟ نه سخن من نیست. سخن پیامبر است.

و رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: شیطان به نزدیکی از شما آمده می گوید: چه کسی این و آن را آفریده؟ تا جایی که می گوید: پروردگارت را که آفریده؟ پس هرگاه به اینجا رسید به الله پناه برده (اعوذ بالله گوید) و [به این فکر] پایان دهید

درینجا حتا می گوید که نه یک انسان متفکر و پرسشگر، بلکه شیطان به نزد شما می آید و می گوید: چه کسی چنین و چنان را آفریده؟ و الله را کی آفریده است؟

آقای هیکل لازم است درباره این احادیث و آیات تفکر کنید و بیاندیشید، اگر اندیشه آزاد دارید.

اگر بگویم که پناه ما به خدا و به او ایمان می آوریم موضوع حل می شود؟ نه. اما منع پرسشگری و کنجکاو همیشه پویایی و جویایی اندیشه را نابود می کند.

جالب این حدیث به روایت ابوهریره است. پیامبر اکرم به من گفت: ای ابوهریره! مردم پیوسته از تو می پرسند تا آنجا که می گویند: چه کسی الله را آفریده است؟ گفت: روزی من در مسجد بودم که گروهی از اعراب آمدند و گفتند: ای ابوهریره! چه کسی خدا را آفریده است؟ ابوهریره مشتی سنگریزه برداشت و به سمت آنان پرتاب کرد و گفت: برخیزید و بروید؛ دوست من راست گفت. (صحیح مسلم، جلد ۱ حدیث های ۲۱۲ تا ۲۱۷)

دوست من راست گفته است. مراد از دوست پیامبر است یعنی رسول خدا راست گفته است. درین جا می بینید که حاجت نیست پاسخی به پرسش داده شود. باید پرسشگران را از خود دور ساخت و سوی آنان سنگ انداخت.

تمام این روایت ها و همچنان زندگی واقعی مسلمانان و رهبران دینی شان ثابت می سازند که اسلام آزادی اندیشه را قبول ندارد. نبود آزادی اندیشه خود دلیل بر رکود فکری مسلمانان است.

باید ازین طرز فکر به دور شد. آزادی اندیشه، یعنی اندیشه آزاد و مستقلانه، حتی ستهنده و متضاد با احکام اسلامی.

جناب بنی هیکل باید به آیات و حدیث های که من بیان کرده ام پاسخ دهد، نه به حاشیه بروند. آیا آیات که من نوشته ام سخنان خدا هست یا نه؟ آیا احادیث که من بیان کرده ام گفتار و رفتار پیامبر هست یا نه؟

آقای هیکل می گوید که «چون در اسلام آزادی انتخاب وجود دارد، آزادی اندیشه محصول فرعی یا جانبی حق انتخاب است. به عبارت دیگر آزادی انتخاب اندیشه و مذهب از حق انتخاب ناشی میگردد. در اسلام نیز دین یک امر شخصی است، زیرا هر شخص از آن پاسخ گو است و به خاطر پیروی یا عدم پیروی از آن مورد مجازات قرار میگیرد. هیچ سندی وجود ندارد که بر اساس آن از حکومت اسلامی در مورد رعایت احکام دینی افراد و مسلمانی آنان پرسیده میشود».

من در وقت مناسب به این موضوع بر می گردم که این سخنان آقای هیکل درست نیست. من به شکل مستند بیان خواهم کرد که دین اسلام، هیچ فکر و اندیشه بی دیگر را قبول ندارد.

آیا رسول خدا نگفته است که «پس هرگاه به اینجا رسید به الله پناه برده (اعوذ بالله گوید) و [به این فکر] پایان دهید»؟

آیا این را خدا نگفته است که «و چون ببینی کسانی در آیات ما فرو می روند (کنجکاو می کنند) از ایشان روی برتاب، تا در سخنی غیر از آن درآیند و اگر شیطان تو را به فراموشی انداخت، پس از توجه، [دیگر] با قوم ستمکار منشین»؟

آیا این آیه را من گفته ام: «البته گروهی پیش از شما نیز این چیزها را پرسیدند. سپس بدان کافر شدند»؟

آقای هیکل بهتر است به جای اینکه مرا متهم به غلط فهمی می کند، باید گوینده این سخنان را بگوید که غلط فهمی کرده است. یا اینکه این سوال ها را پاسخ منطقی و قناعت بخش دهد، البته پاسخ مستدل و مشخص از قرآن.

من تنها آیات و حدیث های بالا را بدون تغییر و تحریف بیان کرده ام. این غلط فهمی نیست.

نوشته آقای هیکل را درین پیوند می توانید بخوانید:

<http://www.ariaye.com/dari19/siasi3/haikal.html>

